

تحلیلی بر یک رویداد

www.csr.ir

کودتا در ونزوئلا

چالشی برای دموکراسی

دکتر پیروز ایزدی

به دنبال تصمیم هوگو چاوز به انجام تغییرات در ساختار مدیریتی شرکت نفت ونزوئلا (PDVSA) مخالفان او که عمدتاً مدیران بخش های تجاری بودند با بسیج اتحادیه کارکنان شرکت نفت اقدام به راه انداختن تظاهرات خیابانی کردند و با هواداران چاوز درگیر شدند که منجر به کشته و زخمی شدن تعدادی از مردم شد. به دنبال این وقایع، مخالفان چاوز که حمایت افسران ارشد ارتش را جلب کرده بودند در ۱۱ آوریل چاوز را دستگیر کردند. نظامیان پدرو کارمونا یکی از تجار معروف را به عنوان رئیس جمهور موقت انتخاب کردند، اما چنین مقدر بود که عمر زمامداری او بیش از ۴۸ ساعت به طول نینجامد، چرا که صدها هزار هوادار چاوز به خیابان ها ریختند و با پشتیبانی واحدهای نظامی کاخ ریاست جمهوری را تصرف کردند و در روز ۱۴ آوریل او را به قدرت باز گرداندند. آنچه که در این میان جلب توجه کرد، استقبال ضمنی مقامات آمریکایی از کودتا و عزم واراده مردم برای حفظ دولت قانونی و جلوگیری از بازگشت رهبران فاسد قبلی بود.

برخوردهای طبقاتی و نژادی

با وجود این که ونزوئلا کشوری غنی به لحاظ نفت و منابع طبیعی است، اما حدود ۸۰ درصد از جمعیت ۲۵ میلیونی این کشور در فقر به سر می برند. نکته جالب این که تقسیمات نژادی در این کشور با تقسیم بندی جمعیت به لحاظ فقر

و غنا مطابقت دارد. حدود ۶۷ درصد از مردم این کشور را مستیزوها (Mestizos) تشکیل می دهند که به لحاظ نژادی ترکیبی از اقلیت های ساکن در این کشور یعنی سفید پوست، سیاه پوست و سرخ پوست هستند. قدرت اقتصادی و سیاسی به طور متمرکز در اختیار سفید پوستان است. پس از چهار دهه سلطه سفیدپوستان بر صحنه سیاست کشور در سال ۱۹۹۸ هوگو چاوز، چتر باز سابق ارتش که از خانواده ای فقیر برخاسته و از مستیزوها بود با کسب ۸۰ درصد از آرایه مقام ریاست جمهوری رسید. چنان که پیش بینی می شد رهبران محافل تجاری با جلب حمایت طبقه متوسط از جمله کارمندان

دولت و افسران ارتش به مخالفت با سیاست های او برخاستند. چاوز که با شعار بهبود وضعیت معیشتی و رفاهی طبقات فقیر جامعه و تأمین عدالت اجتماعی و مبارزه با فساد به قدرت رسیده بود اقداماتی را در جهت تحقق وعده های خود انجام داد، از جمله برای کاهش نفوذ دو حزب عمده کشور یعنی احزاب «اقدام دموکراتیک» و «دموکرات مسیحی» که برای دهه ها قدرت را در دست داشتند، قانون اساسی جدیدی را به معرض همه پرسی گذاشت که به موجب آن کنگره منحل و نظام پارلمانی تک مجلسی حاکم گردید، به اصلاحات ارضی دست زد تا منافع بیشتری عاید دهقانان خرده پا و بی زمین شود، موارد فساد مالی را افشا و عاملان آنها را به مجازات رساند، در جهت افزایش سطح

رفاه و معیشت دو سوم جمعیت کشور که کمتر از ۲ دلار در روز درآمد دارند از منابع دولتی برای ایجاد اشتغال و اعطای اعتبارات به فقرا و زنان استفاده کرد و به همین دلیل متهم به مخالفت با بازار آزاد شد و خشم الیگارشی مالی را برانگیخت. وی همچنین برنامه هایی را برای حفاظت از محیط زیست دنبال کرد و نیز برخلاف اسلاف خود اقداماتی در جهت آموزش و تربیت طبقات فقیر صورت داد. از سوی دیگر تلاش های او در چارچوب سازمان اوپک منجر به افزایش درآمدهای نفتی ونزوئلا شد. او با وضع مالیات های سنگین برای ثروتمندان دشمنی و خصومت آنان را برانگیخت.

در عرصه سیاست خارجی نیز با انجام اقداماتی خشم آمریکاییان را موجب شد، از جمله با کاسترو نرد دوستی باخت، روابط گرم و صمیمانه ای با قذافی و صدام برقرار کرد و از چریک های کلمبیا حمایت به عمل آورد. در واقع چاوز تجسم چالش آشکار در برابر به اصطلاح اجماع مورد حمایت و اشنگتن در مورد ترویج اقتصاد بازار آزاد در قاره آمریکا بود. بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که واشنگتن خواهان این بود که خود را از شر چاوز خلاص کند.

سازماندهی کودتا و نقش آمریکا

پیش از انجام کودتا، مقامات آمریکایی با کار مونا و دیگر رهبران ائتلافی که چاوز را از قدرت

برکنار کرد، ملاقات کردند و روگلیوپادرو-مورر، مقام پنتاگون که مسئول امور آمریکای لاتین است با ژنرال لوکاس رینکون رومرو، رئیس فرماندهی عالی نظامی در ونزوئلا در ماه دسامبر ملاقاتی صورت داده بود. آن گونه که نشریه انگلیسی آبرزور اظهار نظر کرده است «آمریکاییان تاریخچه‌ای طولانی در جنگ‌های کثیف» دهه ۱۹۸۰ دارند و پیوندهایی با جوخه‌های مرگ در آمریکای مرکزی در آن زمان داشتند. نکته قابل توجه در این میان این است که مقاماتی که طی آن دهه در آمریکا در مصدر امور قرار داشته‌اند اینک بار دیگر در دولت بوش به مناصب مهم گماشته شده‌اند و همین افراد بودند که در واقع چهره‌های پشت پرده کودتای ونزوئلا بودند. یکی از افرادی که در زمان ریگان تصدی دفتر دیپلماسی عمومی را داشت و اینک سیاستگذار اصلی دولت بوش در امور آمریکای لاتین محسوب می‌شود، اتو رایش است که در سال ۱۹۸۶ به سمت سفیر ایالات متحده در ونزوئلا منصوب شده بود. منابع سازمان دولت‌های آمریکایی (OAS) می‌گویند که در طی چند ماه گذشته ملاقات‌های مکرری بین او و کارمونا و دیگر رهبران کودتای ونزوئلا صورت گرفته است. گفته می‌شود که در جریان این ملاقات‌ها درباره کودتا مفصل صحبت شده است و زمانبندی دقیق و شانس موفقیت آن ارزیابی شده است. روزی که کارمونا قدرت را در دست گرفت، رایش سفرای کشورهای آمریکایی

لاتین و حوزه کارائیب را به دفتر خود فرا خواند و به آنان گفت که سرنگونی چاوز گسستی در حکومت دموکراتیک پدید نمی‌آورد و او خود استعفا داده است و مسئول سرنوشت خویش است. رایش در طی این ملاقات حمایت دولت آمریکا از دولت کارمونا را اعلام کرد.

اما ایده‌ای که در پشت سر حمایت از کودتا در ونزوئلا وجود داشت توسط ابرامز، مدیر ارشد شورای امنیت ملی برای دموکراسی، حقوق بشر و عملیات بین‌المللی ترویج می‌شد که از نظریه پردازان عمده مکتب «نیمکره‌گرایی» (Hemispherism) محسوب می‌شود که ریشه در دکتترین مونروئه دارد و اولویت را برای مقابله با مارکسیسم در قاره آمریکا قائل می‌شود. ابرامز از جمله افرادی بود که در کودتای شیلی علیه سالوادور آلنده در سال ۱۹۷۳ و حمایت از رژیم‌ها و جوخه‌های مرگ در آرژانتین، السالوادور، هندوراس، گواتمالا و دیگر نقاط در دهه ۱۹۸۰ دست داشت. در جریان شورش کونترها در نیکاراگوئه او مستقیماً با نورث کار می‌کرد. در آن زمان تحقیقات کنگره نشان داد که او منابع مالی غیرقانونی برای شورشیان گردآوری کرده است. او که به دلیل مخفی ساختن اطلاعات از بازجویان محکوم شده بود، توسط جرج بوش پدر عفو شد.

نفر سوم این مثلث جان نگر و پونته نام دارد که اینک سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد است. او در دوره ریاست جمهوری ریگان از

سال ۱۹۸۱ تا سال ۱۹۸۵ سفیر ایالات متحده در هندوراس بود، در طی مأموریت او در این کشور جوخه مرگی که توسط آمریکا آموزش دیده بود و به گردان ۱۶-۳ معروف بود، تعداد زیادی از فعالان سیاسی را مورد شکنجه قرار داده و به هلاکت رسانده بود. به نقل از یک منبع دیپلماتیک نگرو پونته اطلاع یافته بود که ممکن است در اوائل سال تحرکاتی در ونزوئلا علیه چاوز صورت گیرد. مشابه این تحرکات در جریان کودتا علیه سالوادور آلنده مشاهده شده بود. در واقع، نقش سازمان سیا در وقایع شیلی در دوره زمامداری آلنده به عنوان یک الگوی عملیاتی برای ایجاد بی ثباتی اقتصادی و اجتماعی به منظور سرنگونی چاوز مورد استفاده قرار گرفت. طی سه سال زمامداری آلنده عملیات «بی ثبات سازی» آغاز و به رهبران کارگری پول‌هایی پرداخت شد تا اعتصابات را در بخش‌های استراتژیک به راه اندازند و بدین ترتیب به لحاظ اقتصادی کشور را در مضیقه قرار دهند. علاوه بر اینها سیلی از تبلیغات دروغ در مورد ماهیت دولت آلنده و برنامه‌های او منتشر گردید و نهایتاً تصمیم گرفته شد تا به کمک ارتش، کودتایی علیه آلنده صورت گیرد. نیروی دریایی آمریکا در جریان این کودتا نقش حیاتی ایفا کرد. در همین راستا بود که طی دو سال گذشته، واشنگتن با حمایت از گروه‌های مخالف چاوز و ایجاد سازمان‌هایی در ونزوئلا برای حمایت و دفاع از دموکراسی و انتشار

مطالب منفی در مورد چاوز و نادیده گرفتن دستاوردهای او اقدامات خود را برای زمینه‌سازی کودتا آغاز کرد. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که دولت چاوز نیز از خود ضعف‌هایی نشان داده بود و براساس نظرسنجی‌ها محبوبیت او از بیش از ۷۵ درصد به کمتر از ۵۰ درصد تنزل یافته بود. چاوز بیش از حد درگیر منازعات کوچک روزمره شده بود به گونه‌ای که این تصور برای بسیاری از مردم ایجاد شده بود که او برنامه کار اولیه‌اش را به فراموشی سپرده است، برنامه‌هایی که بنا بود فساد را در ونزوئلا ریشه کن سازد و مساوات بیشتری در جامعه برقرار سازد. البته باید این نکته را نیز از نظر دور نداشت که نیل به برابری اجتماعی بیشتر در یک جامعه سرمایه‌داری کاری بسیار دشوار است و طرح‌های چاوز زمان زیادی برای به ثمر رسیدن در اختیار نداشتند. او یک برنامه شش ساله توسعه اقتصادی و اجتماعی برای سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۰۷ تدوین کرده بود که تنها بخش بسیار کوچکی از آن تاکنون به اجرا درآمده است. با این همه، در جبهه مبارزه با فساد، او جداً از قافله عقب افتاده بود. ضعف دیگر چاوز بی توجهی به پایگاه اجتماعی خود بود، پایگاهی که زیر بنای فرهنگی برای تغییرات مطلوب را پدید می‌آورد. چاوز با دخالت ندادن پایگاه طبیعی خود یعنی جامعه مدنی مترقی و متعلق به توده‌های مردم به جامعه مدنی محافظه کار، اتحادیه‌های محافظ کار،

بخش تجاری، کلیسا و رسانه‌ها امکان داد تا گفتمان حاکم را تعیین کنند. ضعف سوم چاوز ناشی از این واقعیت بود که یک برنامه خوب در صورتی که دارای ابزار مناسب برای اجرا نباشد به اندازه کافی نمی‌تواند خوب باشد. چاوز طرح‌های بسیار خوبی در سرداشت، اما با بیان آتشین خود توجهات را از پیشنهادهای واقعی خود دور کرد و به سوی نحوه ارائه برنامه‌ها و پیشنهادها و کوبیدن منتقدین جلب نمود. سرانجام این که او اجرای برنامه‌های خود را تنها با کمک افرادی انجام می‌داد که دید انتقادی نسبت به طرح‌ها و برنامه‌هایش نداشتند و بدین ترتیب جوئی خطرناک به لحاظ فرهنگی و ایدئولوژیک پدید آورد که یارای مقاومت در برابر چالش‌های مختلف را ندارد. چاوز به طور مستمر کسانی را که از او انتقاد می‌کردند از حلقه یاران نزدیک خود خارج ساخت و پایگاه رهبری خود را کوچک و کوچک‌تر نمود. در نتیجه به چالش گرفتن چاوز و اقدام به کودتا برای مخالفان آسان‌تر شد.

عوامل فوق و نیز نارضایتی ارتش زمینه‌ساز کودتا شد. ارتش نسبت به کنترل صنایع نفت که باعث اعتصابات سراسری شد، احساس نارضایتی می‌کرد. ارتش خواهان آن بود که چاوز میلشیاای غیرنظامی موسوم به «محافل بولیواری» را که برخی از آنها بر روی راهپیمایی مخالفان آتش گشودند، منحل کند. همچنین ارتش از نگرش به ظاهر مساعد چاوز نسبت به

چریک‌های کلمبیا ناراضی بود چرا که از تأمین امنیت بیشتر مرزها طرفداری می‌کرد. رسانه‌ها که در مالکیت الیگارش‌ی و نزوئلا قرار دارند تلاش کردند تا این برداشت را ایجاد کنند که چاوز کاملاً در انزو افتاده است و دیگر هیچکس از او حمایت نمی‌کند. آنها با سازماندهی تظاهرات گسترده و کمک قابل ملاحظه ایستگاه‌های تلویزیونی، به طور منظم گزارش‌های مربوط به اعتراضات علیه چاوز را پخش می‌کردند، اما به طور مستمر اعتراضات طرفداران چاوز را نادیده می‌گرفتند. اعتراضاتی که اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم به همان اندازه اعتراضات مخالفان وسیع بود. کانال‌های تلویزیونی ادعا کردند که آنها به این دلیل تظاهرات طرفدار چاوز را پوشش ندادند که معترضین جان آنان را تهدید کرده بودند. امری که بسیار بعید می‌نماید، چون معمولاً تظاهر کنندگان در هر جایی تمایل دارند تظاهراتشان مورد پوشش تلویزیونی قرار گیرد.

در ونزوئلا تنها یک روزنامه بی‌طرف وجود دارد که در آن صراحتاً از مطالب ضد چاوز خبری نیست. در جریان کودتا، ایستگاه دولتی تلویزیون کاملاً از کار افتاده بود و سایر رسانه‌ها دروغ‌های سازمان‌دهندگان کودتا را مرتب تکرار می‌کردند، از جمله این که چاوز استعفا کرده است و کلیه افراد کشته شده در جریان تظاهرات شهدای جامعه مدنی هستند، البته جامعه مدنی مخالفان، چرا که رسانه‌ها هواداران چاوز را بخشی از

جامعه مدنی به حساب نمی‌آوردند، و این که چاوز به هواداران خود دستور داده است که به سمت تظاهرکنندگان غیر مسلح شلیک کنند. این رسانه‌ها هرگز شک و شبهه ابراز شده توسط اعضای کابینه چاوز در مورد استعفای او را منعکس نکردند. همچنین رسانه‌ها اسامی افرادی را که گلوله خورده بودند پخش نکردند. احتمالاً به این علت که مشخص می‌شداکثر افراد کشته شده از طرفداران چاوز بوده‌اند. سرانجام این که رسانه‌ها به صورتی تصاویر مربوط به تیراندازی‌ها را مونتاژ کردند که مشخص نمی‌شد هواداران چاوز به کجا شلیک می‌کنند، در حالی که شاهدان عینی گزارش داده بودند که آنان به تیراندازی متقابل به سوی افرادی اقدام می‌کردند که از کمینگاه‌ها اقدام به تیراندازی می‌کردند. همچنین آنها این صحنه را نمایش ندادند که جمعیت طرفدار چاوز مکرراً با دست به تک تیراندازی اشاره می‌کردند که از پشت بام یکی از ساختمان‌ها در همان نزدیکی شلیک می‌کردند. مطالب تحریف شده‌ای که این رسانه‌ها به دنبال کودتا پخش کردند نشان داد که رسانه‌ها تا چه اندازه در ایجاد واقعیتی بدیل قدرتمند هستند. آن دسته از هواداران چاوز که در تظاهرات شرکت داشتند و شاهد وقایع بودند بیش از پیش متوجه شدند که قدرت نیاز به وسیله دارد و کسانی که رسانه‌ها را کنترل می‌کنند بیش از آنها قدرت دارند. به همین دلیل بود که ایستگاه‌های تلویزیونی در جریان عملیات ضدکودتا که به

واکنش دولت و رسانه‌های آمریکا نسبت به کودتا

در جریان کودتای نظامی علیه چاوز، کوند و لیزا رایس، مشاور امنیت ملی بوش رئیس جمهور آمریکا نقشی کوتاه اما ماندنی ایفا کرد. در سرتاسر روز و شبی که چاوز رئیس جمهوری قانونی ونزوئلا که با رأی مردم و به صورت دموکراتیک به این مقام برگزیده شده بود، توقیف شد و پدر و کارمونا، رئیس جمهور موقت کلیه نهادهای ایجاد شده توسط قانون اساسی - مجلس ملی، دادگاه عالی، دادستانی کل و کمیسیون ملی انتخابات را منحل کرد، رایس و سایر اعضای دولت سکوت کردند و آری فلشر را فرستادند تا بگوید این در واقع تقصیر خود چاوز بوده است. تنها پس از آن که رئیس جمهور منتخب به قدرت بازگشت، رایس ابراز داشت که او و نه کودتاچیان باید به «فرآیندهای قانونی» احترام بگذارند. گرچه کودتا توسط نوزده تن از سران کشورهای آمریکایی به عنوان نقض اصول

دموکراتیک تقبیح شد، اما دولت بوش علناً از به دست گرفتن قدرت توسط نظامیان احساس رضایت می‌کرد. نه تنها واشنگتن دیدگاهی کاملاً گزینشی نسبت به حکومت قانون از خود نشان داد، بلکه خود را در نیمکره‌ای که مدت‌ها بود در معرض موعظه‌های آمریکا در باب دموکراسی می‌دید، تنها و منزوی یافت. همان‌گونه که سناتور کریستوفر داد خاطر نشان ساخت: «ساکت ماندن در زمانی که یک دولت به طور غیرقانونی برکنار می‌شود مسئله‌ای عمیقاً ناراحت‌کننده است و پیامدهای جدی برای دموکراسی در قاره آمریکا خواهد داشت.»

در این میان واکنش مطبوعات آمریکا جالب توجه بود. روزنامه نیویورک تایمز در سرمقاله خود در روز ۱۳ آوریل اعلام کرد که استعفای چاوز به معنی این بود که دموکراسی ونزوئلا دیگر توسط یک دیکتاتور بالقوه تهدید نمی‌شود. روزنامه تایمز با اجتناب از به کار بردن کلمه «کودتا» چنین توضیح داد که چاوز پس از مداخله ارتش کنار رفت و قدرت را به یک رهبر تجاری قابل احترام واگذار نمود. روزنامه نیویورک تایمز با نسبت دادن عنوان «عوام فریب ورشکسته» به چاوز انتقاداتی را از سیاست‌های او به عمل آورد و خواستار برگزاری سریع انتخابات شد و نوشت که ونزوئلا فوراً نیاز به رهبری دارد که به صورت دموکراتیک برگزیده شده باشد.»

خواننده عادی ممکن است با خواندن این سطور فراموش کند که چاوز نیز خود به طرق دموکراتیک در انتخابات سال ۱۹۹۸ به پیروزی رسیده بود. اشاره روزنامه نیویورک تایمز به این واقعیت که در دست گرفتن قدرت توسط نظامیان عموماً امری دموکراتیک تلقی نمی‌شود با امیدواری خاطر نشان نمود که ادامه مشارکت مدنی شاید بتواند مداخلات نظامی در سیاست ونزوئلا را در حداقل نگاه دارد. سه روز بعد که چاوز به قدرت بازگشته بود، روزنامه نیویورک تایمز سرمقاله دومی را منتشر کرد که اندکی جنبه اعتذارآمیز داشت و در طی آن نوشت که آقای چاوز در دوران سه ساله ریاست جمهوری خود رهبری تفرقه افکن و عوام فریب جلوه کرد و کنار رفتن اجباری او در هفته گذشته با استقبال و تمجید در داخل کشور و نیز در واشنگتن مواجه شد. واکنش مزبور که مورد تأیید ما نیز بود، شیوه برکناری غیردموکراتیک او را نادیده گرفت. برکنار نمودن اجباری رهبری که به صورت دموکراتیک انتخاب شده است، هر چند که رفتار نامطلوبی از او سرزده باشد، چیزی نیست که جای خشنودی داشته باشد. «با این حال، نیویورک تایمز این کودتای به موقع را به خاطر درس دادن به رئیس جمهور ارزشمند دانست و چنین نوشت»، ما امیدواریم آقای چاوز اینک که از خشم و عصبانیت موجود آگاه شده است به صورت رهبری مسئول‌تر و معتدل‌تر عمل کند.»

سرمقاله شیکاگو تریبون به نظر می‌رسید که حتی بیش از نیویورک تایمز بر اثر کودتا هیجان

زده شده باشد. سرمقاله ۱۴ آوریل شیکاگو تریبون، چاوز را مرد مقتدری معرفی کرد که توسط مردم انتخاب شده است و اعلام کرد. «در موارد استثنایی دموکراسی می تواند از مداخله نظامی برای بیرون راندن یک رئیس جمهور منتخب سود ببرد.» روزنامه مذکور ابراز امیدواری کرد که ونزوئلا اینک می تواند وضعیت بهتری پیدا کند و از این که رئیس جمهور ونزوئلا به آرامی از قدرت کنار گذاشته شده و دستگیر شده است احساس آرامش می کرد. «دیگر او آزاد نخواهد بود تا عادات خود را در زمینه نرد دوستی با ختن با فیدل کاسترو، پرواز به بغداد برای ملاقات با صدام حسین و یاستایش اسامه بن لادن دنبال کند.» روزنامه شیکاگو تریبون حتی پس از بازگشت چاوز به قدرت نیز همچنان موضع طرفدار کودتای خود را حفظ کرد. این

روزنامه در سرمقاله ۱۶ آوریل خود چنین نوشت: شاید بازگشت چاوز خبر خوبی برای دولت های آمریکای لاتین باشد که برکناری او را به عنوان مورد دیگری از کودتاهای نظامی محکوم کرده بودند، اما این بدان معنی نیست که خبر خوبی هم برای دموکراسی باشد.»

روزنامه نیوزدی لانگ آیلند در سرمقاله خود در ۱۳ آوریل با این عنوان که «برکناری چاوز آسیب بزرگی به شمار نمی رود»، از کودتا استقبال کرد. نیوزدی دلایلی ارائه داد که کودتا چیز بدی نبوده است، از جمله شیوه رهبری ستیزه جویانه و شعارهای مردم گرایانه و

چپ گرایانه چاوز «و این واقعیت که او آشکارا اختلافات ایدئولوژیک خود با واشنگتن را به رخ می کشید». با این حال، مهم ترین دلیل ارائه شده، عدم کفایت چاوز به عنوان رئیس قوای اجرایی کشور بود خصوصاً این که او ثروت عظیم نفت را به گونه ای مطلوب اداره نکرده است. پس از شکست کودتا، روزنامه نیوزدی سرمقاله دیگری انتشار داد که با این نتیجه گیری قابل توجه توأم بود که «اگر کل این ماجرا برنده ای داشته باشد، این دموکراسی آمریکای لاتین در اصول و در عمل است.» این واقعه، بنا به گفته روزنامه نیوزدی «تأییدی برفرآیند دموکراتیک بود چرا که کودتا زنگ بیدار باشی برای چاوز بود که در مسیر نابودی فرآیندی گام برمی داشت که سه سال قبل او را به قدرت رسانده بود.»

روزنامه لس آنجلس تایمز صبر کرد آب ها از آسیاب بیفتد تا سرمقاله خود را در روز ۱۷ آوریل با عنوان «روزهای عجیب ونزوئلا» به رشته تحریر در آورد. این روزنامه نسبت به وضعیت چاوز به عنوان رهبر منتخب، بی توجهی نشان داد و نوشت: «این برخلاف عقل است که نام «هوگو چاوز» و کلمه «دموکراسی» را در یک جمله در کنار هم قرار داد.» اما همچنین خاطر نشان ساخت که مخالفت با سیاست های یک چیز است و حمایت از کودتا چیزی دیگر. این روزنامه بیان کرد که کاخ سفید با عدم ابراز مخالفت خود به گونه ای مناسب با کودتا از این

علل شکست کودتا

که در جبهه دموکراسی باقی بماند، عاجز ماند. با این حال روزنامه مزبور پیشنهاد کرد که در بلند مدت اگر کودتا به چاوز بیاموزد که با مخالفان سازش کند در عوض این که به تقسیم طبقاتی مردم دامن بزند، مفید بوده است. واشنگتن پست یکی از معدود روزنامه‌های عمده آمریکا بود که واکنش اولیه‌اش نسبت به کودتا محکوم ساختن صریح آن بود. سرمقاله واشنگتن پست در ۱۴ آوریل با وجود این که انتقاداتی شدید از چاوز در برداشت به این گفته منتهی شد که «هرگونه گسست در دموکراسی در آمریکای لاتین کاری اشتباه است و هنگامی که پای نظامیان نیز در میان باشد، بروخامت آن افزوده می‌شود.» با این حال، واشنگتن پست به شکلی عجیب اصرار ورزید که «هیچ شواهدی مبنی بر دخالت آمریکا در کودتا وجود ندارد. روزنامه نیویورک تایمز نیز در سر مقاله ۱۳ آوریل خود اشاره کرد که دست‌های واشنگتن در این ماجرا پاک است و تأکید داشت که برکناری چاوز مسئله‌ای صرفاً مربوط به امور داخلی ونزوئلا بوده است.

جالب این که مقالاتی در واشنگتن پست و نیویورک تایمز از آن زمان تاکنون منتشر شده‌اند که سئوالاتی جدی در این باره مطرح ساخته‌اند که آیا واقعاً آمریکا در این ماجرا دخالت داشته است یا خیر. با این حال، هیچ یک از این روزنامه‌ها این مسئله را بار دیگر در سرمقاله‌هایشان مطرح نساخته‌اند.

دلایلی چند می‌توان در توجیه علل و عوامل شکست کودتا در ونزوئلا ارائه داد. رهبران کودتا دوسوء محاسبه اساسی مرتکب شدند. نخست این که آنها گمان کردند حمایت از کودتا آن قدر وسیع است که آنها می‌توانند دیگر اعضای ائتلاف را که در کودتا شرکت داشتند کنار گذاشته و تنها وابستگان خود را در دولت شرکت دهند. فدراسیون اتحادیه‌های کارگری (CTV) که خود را یکی از بازیگران عمده جنبش مخالف چاوز می‌دانست و تقریباً کلیه احزاب میانه‌روی مخالف از کابینه جدید موسوم به «وحدت دموکراتیک» کنار نهاده شدند. در این کابینه تنها محافظه‌کارترین عناصر جامعه ونزوئلا شرکت داشتند. سپس رهبران کودتا اقدام به انحلال مجلس قانون‌گذاری، دادگاه عالی، دادستانی کل و کمیسیون ملی انتخابات نمودند و بعداً اعلام کردند که قانون اساسی ۱۹۹۹ که توسط مجلس مؤسسان تدوین شده بود و با آرای مردم به تصویب رسیده بود، به حالت تعلیق در آمده است. همچنین آنها در پی دستگیری اعضای دولت چاوز برآمدند. از این رو، رئیس جمهور موقت می‌بایست تا سال بعد یعنی هنگام برگزاری انتخابات جدید با فرمان کشور را اداره کند. به طور معمول، چنین رژیم‌های تعاریفی که در کتب درسی از دیکتاتوری به دست داده شده انطباق دارد. این سوء محاسبه منجر به اعتراض چندین ژنرال علیه رژیم جدید

شد، احتمالاً تحت فشار بخش های کنار گذاشته شده از مخالفان و یا شاید از روی پشیمانی. نتیجه این شد که ژنرال های مزبور خواهان یک دوره گذار دموکراتیک شدند و تهدید کردند که در غیر این صورت از دولت جدید حمایت نخواهند کرد. پدرو کارمونا، رئیس جمهور موقت که رئیس بزرگ ترین اتاق بازرگانی ونزوئلا بود، بلافاصله توافق کرد تا فرمان خود مبنی بر انحلال مجلس را پس بگیرد و همچنین دیگر خواسته های ژنرال ها را نیز پذیرفت.

دومین سوء محاسبه این تصور بود که چاوز از هیچ گونه محبوبیتی در نزد مردم و ارتش برخوردار نیست و هیچکس جز کوبا و چریک های کلمبیا از رفتن او افسوس نخواهند خورد. به دنبال شوک اولیه و تضعیف روحیه ناشی از وقوع کودتا در میان هواداران چاوز، این سوء محاسبه دوم منجر به شورش ها و قیام هایی در محلات فقیرنشین کاراکاس شد که تقریباً نیمی از شهر را تشکیل می دهند. پلیس بلافاصله برای سرکوبی این قیام ها وارد عمل شد و بین ۱۰ تا ۴۰ نفر درگیری با پلیس کشته شدند. سپس، در اوایل بعد از ظهر فقط با رساندن اخبار به طور شفاهی و با استفاده از تلفن های همراه (ونزوئلا یکی از کشورهای محسوب می شود که دارای بالاترین نرخ سرانه استفاده از تلفن همراه در جهان است)، دعوت برای برپایی تظاهراتی در حمایت از چاوز در جلوی کاخ ریاست جمهوری صورت گرفت. تا

ساعت ۶ بعد از ظهر حدود ۱۰۰/۰۰۰ نفر از مردم در خیابان های اطراف کاخ ریاست جمهوری گردآمده بودند. تقریباً در همان زمان، گردان چتر باز که چاوز به آن تعلق داشت، تصمیم گرفت به چاوز وفادار بماند و کاخ ریاست جمهوری را تصرف کرد. آن گاه با افزایش آگاهی نسبت به میزان حمایت از چاوز، گردان های عمده در ونزوئلا شروع به هواداری از چاوز کردند.

نهایتاً حمایت ارتش از رژیم موقت قطع شد و در نتیجه کارمونا، رئیس جمهور موقت به خاطر جلوگیری از خونریزی بیشتر استعفا داد. هواداران چاوز بایجاد کردن جسارت بیشتر شروع به تصرف چندین ایستگاه تلویزیونی کردند، ایستگاه هایی که حتی یک کلمه درباره قیام ها و تظاهرات به زبان نیاورده بودند. سرانجام در اواخر شب، حدود نیمه شب ۱۴ آوریل اعلام شد که چاوز آزاد شده است و دوباره به عنوان رئیس جمهور زمام امور را در دست خواهد گرفت. جمعیت خارج از کاخ ریاست جمهوری بسیار شادمان شد. هیچکس باور نمی کرد که کودتا به این سرعت با شکست روبرو شود. هنگامی که چاوز در حدود ساعت ۴ صبح در تلویزیون ملی ظاهر شد، هنگامی که گفت می دانسته است به قدرت باز خواهد گشت، سخنش بیشتر به شوخی شبیه بود چرا که او خود نیز هرگز تصور نمی کرد این اتفاق به این زودی رخ خواهد داد.

به راستی چگونه کودتایی که به دقت

برنامه ریزی و به راحتی اجرا شده بود، تقریباً در عرض ۴۸ ساعت باشکست روبرو شد؟ جدا از دو سوء محاسبه فوق، چنین به نظر می‌رسد که قلب‌های نظامیان کاملاً با پروژه کودتا همراه نبود. هنگامی که روشن شد کودتا توسط جناح‌های راست افراطی ربوده شده است و چاوز بیش از آنچه تصور می‌شد از محبوبیت برخوردار است، بخش‌های بزرگی از نظامیان تصمیم گرفتند به مخالفت با کودتا برخیزند و این جریان به سایر قسمت‌های ارتش نیز تسری یافت. همچنین با اعلام این موضوع که یکی از دلایل اصلی کودتا اجتناب از خونریزی بوده است و با بیان این که ارتش ونزوئلا هرگز سلاح خود را به سمت مردم نشانه نخواهد رفت، هواداران چاوز شهامت بیشتری پیدا کردند تا به بیرون بیایند و علیه کودتا بی‌آن که ترسی از اقدامات تلافی جویانه ارتش داشته باشند دست به اعتراض بزنند.

گرچه بسیاری از مردم از عدم پیشرفت سریع اصلاحاتی که چاوز وعده داده بود، ناخشنود بودند، اما او هنوز محبوب‌ترین سیاستمدار در کشور است. نکته قابل توجه دیگر در این میان حمایت سران دولت‌های آمریکای لاتین از چاوز و محکوم ساختن کودتا بود چرا که آنها بیم از آن داشتند که سرنگونی چاوز سابقه‌ای وحشتناک در منطقه ایجاد کند. آنها از برگزاری نشست فوق‌العاده سازمان کشورهای آمریکایی (OAS) برای بحث دربارهٔ اوضاع ونزوئلا در ۱۸ آوریل حمایت کردند، در حالی که ایالات متحده مخالفت خود را بابت برگزاری این نشست اعلام داشت، مبدا این نشست به محفلی برای حمایت از چاوز تبدیل شود.

فرجام

شکست کودتا در ونزوئلا نشانگر آن بود که در قرن بیست و یکم توده‌های مردم آگاه‌تر از آن هستند که تسلیم خواست‌های نامشروع و غیردموکراتیک ابرقدرت‌ها و عوامل داخلی آنها شوند و به ابرقدرت‌ها این درس را آموخت که مردم جهان سوم که قدم در مسیر آزادی و رهایی و دموکراتیک‌سازی نهاده‌اند دیگر تسلیم مطامع بیگانگان نخواهند شد. کودتا همچنین معیار دوگانه‌ای را آشکار ساخت که ایالات متحده در زمینه ترویج دموکراسی در میان کشورهای جهان سوم به کار می‌گیرد.